



کافه‌گردی؛ تفریح یا ضرورت روانی؟

روایتی از کافه‌گردی دختران دهه هشتادی؛ از فرار از قضاوت تا ضرورت بودن برای خودشان



Coffee

فاطمه آصفی در حوالی کوچه پس کوچه‌های مرکز شهر، انتهای یک کوچه بن‌بست، کافه‌ای با سبک نوستالژیک خانه‌های قدیمی، محل قرار ما با دختران دهه هشتادی است؛ قراری که در آن قرار است از کافه‌گردی بگوئیم و سبک جدیدی از زندگی دختران که با قهوه و عکس‌های سلفی پیوند خورده و بیش از یک تفریح، به چالشی نه تنها در زندگی واقعی، که در فضای مجازی تبدیل شده است. از نگاه خیلی‌ها، کافه‌ها این روزها دیگر فقط مکانی برای نوشیدن قهوه و جای نیستند؛ برای بسیاری از دختران جوان، کافه به پاتوقی برای فرار از روزمرگی، جایی برای خلوت کردن، فضایی برای گفت‌وگوهای صمیمی یا حتی جلسه‌ای برای ترابی تبدیل شده است. اما سؤالاتی مثل اینکه نسل‌های قبلی چقدر این نگاه را قبول دارند و به آن به چشم ولخرجی نگاه نمی‌کنند؟ خانواده‌ها چه دیدگاهی نسبت به کافه‌رفتن دختران خود دارند؟ و از همه مهم‌تر، آیا کافه به تنهایی می‌تواند جایگزین تفریحات دیگر شود؟ در میزگرد این شماره، با چهار دختر دهه هشتادی با تحصیلات و مشاغل متفاوت، اما با تجربه مشترک کافه‌گردی، دور هم نشستیم تا حرف‌های آن‌ها را درباره کافه و کافه‌گردی بشنویم.

سبک و سیاق کافه‌ها با هم تفاوت دارد یا نه همه مثل هم هستند؟

نفیسه: بله، خیلی. مثلاً الان در بعضی کافه‌های وکیل‌آباد، مخاطبان بیشتر دهه نودی‌ها هستند؛ با پیروسی‌ها و ابروهای تراشیده، چه دختر و چه پسر. جالب است که با اعتماد به نفس بالا درباره مسائل عجیبی صحبت می‌کنند. مثلاً یک بار تاریخ دوران پهلوی را تعریف می‌کردند، من که تاریخ خوانده‌ام، با وجود اینکه می‌دانستم اشتباه می‌گویند ولی باورم شده بود تا اینکه بعداً جست‌وجو کردم و دیدم چیزهایی که می‌گفتند واقعاً دروغ بود، ولی اعتماد به نفسشان جالب است. این تفاوت نسل، هم در پوشش است و هم در محتوای حرف‌ها.

پریناز: در بعضی از کافه‌ها به خاطر سبک پوشش قضاوت می‌شویم و این گاهی آزاردهنده است. برخی کافه‌ها هم سبک پوشش خاص خودشان را دارند و مثلاً اگر با عبا یا چادر آنجا باشیم، کلاس‌های ما را نمی‌آورند.

مثلاً توی یکی از همین کافه‌ها من هرچه سفارش دادم گفتند نداریم! در برخی کافه‌ها هم عکس‌این صادق است. **کوثر:** جابجایی کافه مهم است. خیلی‌ها کافه‌رفتن را استوری می‌کنند و برایشان یک جور کلاس محسوب می‌شود. الان بعضی‌ها حتی پنج ساعت در کافه می‌مانند تا عکس بگیرند. چند وقت پیش، چند نوجوان آمدند که نیم ساعت اول فقط داشتند از هم عکس می‌گرفتند، البته گاهی عکس‌ها را پست نمی‌کنند و صرفاً برای یادگاری است. این علاقه به عکس گرفتن خیلی زیاد است، نصف بیشتر آدم‌هایی که کافه می‌آیند از قبل استایل می‌کنند که برای عکس بیایند.

فاطمه: من اصلاً این طور نیستم. هر جا بخوایم بروم، یک لباس راحت می‌پوشم. ولی بعضی کافه‌ها فضای خاصی دارند و باید لباس خاصی بپوشی وگرنه محیط با تو هماهنگ نیست. هر از گاهی خوب است یک استایل جدید امتحان کنیم، اما نه همیشه.

بیشتر چه وقت‌هایی و با چه کسانی کافه می‌روید؟

پریناز: من بیشتر با دوستانم می‌روم. چون همه شاغل هستیم، باید ببینیم کی وقتشان آزاد است، شاید در طول هفته یک بار باشد. هماهنگی خیلی سخت نیست. برای من کافه جایی است که وقتی از نظر روانی احساس فشار می‌کنم، می‌توانم با دوستانم بنشینیم و درباره زندگی مان حرف بزنیم. از نظر من در مشهد تفریح خاصی وجود ندارد. پس آخرش می‌رسیم به کافه که یک نوشیدنی بخوریم و ساعتی را با هم بگذرانیم. خلاصه، کافه جایگزین تفریحات دیگر شده است.

نفیسه: من به کافه می‌روم تا از قضاوت خانواده فاصله بگیرم. بهتر است با سه نفر دوست، یک غذای خوب سفارش دهیم تا اینکه بخوایم با خانواده دور هم جمع شویم. خصوصاً که خانواده من فقط تأکید دارند که من تنها باید درس بخوانم و هیچ فعالیت دیگری نداشته باشم.

کوثر: برای من کافه دیگر یک تفریح نیست، چون زمان زیادی را آنجا هستم. ولی اگر بخوایم مقایسه کنیم، هزینه کافه‌رفتن نسبت به شهر بازی یا تفریحات دیگر خیلی کمتر است. ولی من شخصاً آدم طبیعت‌گردی هستم و دوست دارم به طبیعت بروم، اما امکاناتش برای دخترها سخت است. بهترین جایی که دخترهای ما می‌توانند با هم بنشینند و صحبت کنند، همین کافه‌ها هستند، چون امنیت دارند و کسی مزاحمت ایجاد نمی‌کند. در فضای بیرون ممکن است خطرات بیشتری باشد.

پریناز رنجبر
(متولد ۷۸، کارشناسی مدیریت مالی)

نفیسه شیرازی
(متولد ۸۰، دانشجوی نانوبیوتکنولوژی)

